

### متن پرسش

عرض سلام و ارادت خدمت استاد عزیز: خدا قوت و آدینه بخیر. در باب برهان صدیقین. در مورد قاعده «کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی ما بالذات» از این برهان برای اثبات هستی بخشی خداوند استفاده می‌کنند مثل برهان صدیقین. سوال اینکه ما در جهان پیرامون خود اصلا رابطه هستی بخشی را نمی‌بینیم و نهایت شاید ایجاد ابتدایی عالم را بتوان مدعی شد. آن هم رابطه هستی بخشی آن به آن که برهان صدیقین مدعی آن است. و لذا همه چیز را به صورت اعدادی و معده می‌بینیم، پس نمی‌توانیم استدلال کنیم این هست ها باید به عین هستی منتهی شود. خب این هست ها همدیگر را تغذیه می‌کنند و چه لزومی دارد که به یک عین ختم شود؟ آنچه مشهود ماست این است که موجودات پیرامونی ناقص اند و عین وجود به معنای عین کمال نیستند. چطور از این قضیه استدلال می‌کنیم که پس وجود اینها باید از عینشان گرفته شده باشد به معنای اینکه چون ناقص اند پس کامل به آنها هستی می‌دهد آن هم آن به آن، در حالی که ما جز اعداد نمی‌بینیم. سپاس از لطف شما

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید در بحث «برهان صدیقین» نظر به امری است بدیهی تحت عنوان «کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی ما بالذات». پس در هر حال هر هستی، از آن جهت که «هست» و عین هستی نیست، به عین هستی ختم می‌شود و معدّات تنها زمینه‌ی ظهور هست‌ها هستند ولی موجودات، همه روشنی‌گاه‌های نمایش هستی هستند که در ذات خود عین هستی است. موفق باشید